در حقیقت

در حقیقت یعنی در واقع یا واقعاً.

پدرم کمی بدقلق به نظر می رسد ، اما در واقع او بسیار مهربان است.

گاز

گزش عملی است که از دندان های شما برای بریدن و پارگی چیزی استفاده می شود.

پسر گاز بزرگی از همبرگر خود بیرون آورد.

ساحل

ساحل سرزمین کنار اقیانوس است.

من در سواحل جنوبی استرالیا ماندم.

معامله

معامله توافقی است که شما با شخص دیگری بسته اید.

من با شرکت دیگر معامله کردم تا مقداری پول به ما بدهم.

کویر

کویر منطقه ای از خشکی است که گیاهان و آب زیادی ندارد.

گیاهان زیادی در کویر رشد نمی کنند.

زمين لرزه

زمین لرزه یک حرکت تکان دهنده زمین است.

ساختمان هنگام زلزله لرزید.

تاثیر گذار

اگر چیزی موثر باشد ، به خوبی کار می کند.

شنا یک روش موثر برای حفظ سلامتی است.

معاینه کردن

معاینه کردن چیزی این است که با دقت به آن نگاه کنیم.

دکتر امروز چشمهای من را معاینه کرد.

نادرست

اگر چیزی نادرست باشد ، صحیح نیست.

اگر فکر می کنید جواب غلط است ، دکمه قرمز را فشار دهید.

هدیه

هدیه چیزی است که به شخصی کادو می دهید.

دیو برای کریسمس هدایای زیادی دریافت کرد.

گرسنگی

گرسنگی احساسی است که در هنگام نیاز به خوردن احساس می کنید.

پس از بازی در تمام طول روز ، او از لبریز از احساس گرسنگی شد.

تصور کردن

تصور کردن چیزی یعنی فکر کردن به ان در ذهن.

سالی تصور می کرد که برنده پول زیادی می شود.

سفر

سفر یک اردوی طولانی مدت است.

من با پدر و مادرم به سفری در سراسر کشور رفتم.

معما

معما چیزی است که درک آن دشوار است.

سوال برای او یک معما بود.

کاملا

از quite استفاده می شود تا بگوییم که چیزی کامل است یا بسیار زیاد.

فکر می کنم تایپ کردن روی صفحه کلید کاملاً آسان است.

ترجیح دادن

از ratherاستفاده می شود که بخواهید یک کار را انجام دهید اما نه کار دیگر.

من ترجیح می دهم قرمز داشته باشم تا آبی.

خاص

اگر چیزی خاص باشد ، دقیق یا مشخص و معین است.

لطفاً یک مکان خاص را روی نقشه انتخاب کنید.

تور

تور یک سفر کوتاه است که در آن مناظر زیادی را می بینید.

تور آسیا و اروپا را گشتم.

اردو

اردو ، سفر به یک مکان خاص است.

کن دیروز سفری به شهر داشت.

ارزش

اگر چیزی ارزش دارد ، ارزش مالی زیادی دارد.

متیو گنجینه ای با ارزش بسیار بالا یافت.

یک بار یک عنکبوت بسیار بزرگ وجود داشت. اگر حشره به تار او وارد می شد ، او آن را بررسی می کرد. با این حال ، او بلافاصله حشره را نخورد. او ابتدا از حشره سوالی میپرسید. ان(سوال) همیشه یک معمای نسبتا دشوار بود. اگر پاسخ حشره درست بود ، او آن را رها کرد. اگر نه ، او آن را میخورد.

یک روز ، یک پرنده کوچک در سفر به تار عنکبوت پرواز کرد. عنکبوت نمی توانست خوردن یک پرنده را تصور کند. خیلی بزرگ بود! اما گرسنگی او خیلی زیاد بود. او به پرنده گفت ، "اگر نتوانستی جواب خاصی به من بدهی ، من تو را می خورم."

پرنده خندید. "من می توانم تو را بخورم!" اما پرنده در واقع ترسیده بود. او تمام انرژی خود را صرف تلاش برای خارج شدن از وب کرده بود. و نیش عنکبوت می تواند در از بین بردن حیوانات بسیار موثر باشد.

پرنده گفت: "لطفا من را نخور". "من ترجیح می دهم با تو معامله کنم."

عنکبوت گفت: "خوب". "اگر پاسخ شما درست باشد ، من شما را رها خواهم کرد. اگر اینگونه نیست ، باید به من هدیه دهید. باید چیزی با ارزش باشد. "

پرنده گفت: "شما می توانید هر چیزی را که می خواهید بخورید انتخاب کنید. من آن را برای شما پیدا خواهم کرد. " عنکبوت موافقت کرد.

"کجا می توانید همزمان به ساحل ، صحرا و کوهستان سفر کنید؟" عنکبوت پرسید.

پرنده پرسید ، "آیا این مکان زمین لرزه دارد؟" اما عنکبوت چیزی نگفت. "هنگام پرواز می توانم آن مکان ها را ببینم. آیا "آسمان" پاسخ درستی است؟ "

"غلط!" گفت عنکبوت. "پاسخ هاوایی است! حالا شما باید حشره هایی برای من پیدا کنید. "

عنکبوت از پشت پرنده بالا رفت. آنها با هم پرواز کردند و حشره خوردند. آنها گشتی در جنگل زدند. سپس پرنده عنکبوت را به خانه برد. از آن روز به بعد ، آنها دوست بودند. و دیگر هرگز سعی نکردند یکدیگر را بخورند.